

## آهای زائران، سلام!

پیرمرد عصابه دست، باقبایی بلند و چمدانی قدیمی، درون جمعیت می‌آید. صدای «عمونوروز» بلندی می‌شود. اما گرفته و پراز درد، «آهای مسافرا، زانرا، نجیب زاده‌های ایرانی! سلام» همین سلام، نگاه‌ها را به سمت او می‌برد. بزرگ‌ترها سر می‌چرخانند و کودکان از روی کنج‌کاوای سکوت می‌کنند. عمونوروز، روایت سفرش را آغاز می‌کند: سفر از شهری به شهر دیگر ایران، اما این بار ملتهد و ناراحت: سفر از غصه‌ای به غصه دیگر و از داغی به داغ دیگر. می‌گوید: «سایه شوم جنگ روی وطن افتاده بود، اون هم دم‌دمای نوروز...» و بعد که سلام هم وطنانمان از شهرهای دیگر را به مردم می‌رساند، میناب را «بن بست غصه» معرفی می‌کند.

## «عطر آگین» به «در هوای حرم» رسید

این اجرا، مونولوگی است که حسین شیبانی، هنرمند با سابقه تئاتر، در چهار شب منتهی به میلاد حضرت رضا<sup>(ع)</sup> اجرا کرده است. بازیگر این نمایش خیابانی، اجرای مونولوگ «در هوای حرم» را یکی از تجربه‌های متفاوت هنری خود معرفی و بیان می‌کند: قصه درباره همان عمونوروز آشنای فرهنگ عامه ایرانی است؛ شخصیتی که در لحظه تحویل سال، مژده بهار را می‌دهد، اما امسال در آغاز سفرش با جنگ و حوادث تلخی که در کشور رخ داد، روبه‌رو می‌شود.

او که ۲۷ سال سابقه فعالیت در تئاتر صحنه و خیابانی دارد، ادامه می‌دهد: عمونوروز چیزهایی را که در مسیر می‌بیند، روایت می‌کند؛ از حادثه میناب تا حال و هوای مردم شهرهای مختلف. او در نهایت به سر منزل مقصود، مشهد مقدس، می‌رسد؛ جایی که بغضش می‌ترکد و یکی یکی دردهایش را با امام در میان می‌گذارد و آرام می‌شود.

شیبانی درباره متن توضیح می‌دهد: متن اولیه این نمایشنامه با نام «عطر آگین» و با ایده پردازی شادای غفوریان نوشته شد. پس از ارائه به یکی از شرکت‌های آستان قدس رضوی، با استقبال روبه‌رو شد و این مجموعه به عنوان مجری طرح و سفارش دهنده پای کار آمد.

او اضافه می‌کند: این نمایش با همراهی تیمی هفت هشت نفره روی صحنه رفت و آقایان کریمی و کلماتی در بخش صوت و صدا، کسائی در موسیقی و خانم سرباززاده در طراحی لباس همکاری کردند.

## نمایش خیابانی «در هوای حرم» درددل مردم کشورمان با امام رضا<sup>(ع)</sup> در زمان جنگ تحمیلی سوم است

# قدم به قدم فوران بغض تا حرم

### سمیرا شاهیان

فرش هادریست روبه روی جایگاه پهن شده‌اند؛ در ورودی باب الجواد<sup>(ع)</sup> که هر لحظه زائران زیادی رفت و آمد می‌کنند. جمعیت رفته رفته روی فرش‌ها می‌نشینند. مثل همه این شصت و چند شب گذشته، پرچم‌های ایران در دست بچه‌ها و بزرگ‌ترها بالامی‌رود و با هر نسیم تکان می‌خورد. از بلندگوها صدای نماهنگ نقاره‌خانه به گوش می‌رسد. هنوز کسی نمی‌داند چند دقیقه بعد قرار است در همین نقطه، پیرمردی از دل قصه‌های بیرون بیاید و با آن‌ها همدلانه حرف بزند. گفت و گویی از نگاه یک زائر دل‌شکسته و از جنس نمایش خیابانی.

## وقتی اجرا بدل مردم گره می‌خورد

«سلام آقا... خیلی دلم گرفته... نوروز که گذشت، ولی روز میلاد شما پیری مایک نوروز دگه‌ایه...» حالا عمونوروز روبه روی گنبد امام رضا<sup>(ع)</sup> رسیده است و با لهجه مشهدی با ایشان درد دل می‌کند. همین که جمله‌اش را به زبان می‌آورد، خیلی‌هایی اختیار اشک می‌ریزند. شیبانی باور دارد که اجرای مونولوگ در چنین نقطه‌ای از حرم، تجربه‌ای است که توصیفش آسان نیست: «آدم هر قدر هم به ادبیات مسلط باشد، نمی‌تواند حس اجرای تک‌بازی در یکی از ورودی‌های حرم امام رضا<sup>(ع)</sup> را وصف کند. من اجراهای زیادی اطراف حرم داشته‌ام، اما این کار حال و هوای دیگری داشت. «او از واکنش‌های احساسی مردم هم می‌گوید: واکنش‌هایی که گاهی بازیگر را وسط اجرا غافل‌گیری می‌کند. تعریف می‌کند: یک خانم با دختر بچه معلولش آمد جلو و با صورتی که غرق در اشک شده بود، به من التماس دعا گفت. از این دست صحنه‌ها زیاد داشتیم. این قدر التماس دعا دارند و حال خوب منتقل می‌کنند که همان لحظه خستگی از تن آدم درمی‌رود. بعد درنگی می‌کند و از اتفاق شب آخر می‌گوید: از جوانی که از ابتدای اجرایی قرار بوده است و بعد با تلنگری راهی زیارت می‌شود: «رسم مادر این نمایش این بود که آخر اجرا، عمونوروز چمدانش را باز می‌کند و به تماشاچیان عطرها می‌دهد. بعد از اجرا فرتم سراغ جوانی که به او عطر بد هم. حال منقلبی داشت. اول قبول نکرد و با دلخوری من را پس زد و گریه کرد. گفت من حاجت دیگری از امام رضا<sup>(ع)</sup> خواسته بودم. به او گفتم شاید همین عطریک نشانه باشد. همان جاشانه ام را بوسید، عطر را گرفت و گریه کنان به سمت حرم رفت.»

## پرچمی که تا آخر پابین نیامد

در میان تماشاگران، در قسمتی که عمونوروز به امام مهربانی‌ها سلام می‌دهد، زائری از اصفهان بی اختیار اشک می‌ریزد. در همین حین، نماهنگ معروف «ای صفای قلب زارم، با صدای حاج علی ملائکه پخش می‌شود و جمعیت منقلب می‌شوند. عفت محمدی روبه گنبد سلام می‌دهد و زیر لب از خدا می‌خواهد به حق امام مهربانی‌ها، حاجت همه زاروا کند. این زائری می‌گوید: امسال به همه مردم ما خیلی سخت گذشت. این نمایش واقعا چیزی بود که همه مان درک کردیم. خدا را شکر که دلمان به امام رضا<sup>(ع)</sup> گرم است. حسین یزدان پرست، یکی دیگر از تماشاگران، زائر شیرازی است که برای دهه کرامت به مشهد آمده است. او همه مدت اجرا را ایستاده و با پرچم در دست نمایش را تماشا کرده است. وقتی عمونوروز لابه‌لای جمعیت گم می‌شود، از دور به او دست می‌ریزد می‌گوید. جای تعجب است که از قبل شروع برنامه در یک نقطه با پرچم بلندی ایستاده است. این زائری می‌گوید: نه تنها احساس خستگی نمی‌کنم، که لذت هم می‌برم. اصلا باید در زمان این نمایش، پرچم را بالامی‌گرفتم. این قصه از همه ایران بود و به ایران امام رضا<sup>(ع)</sup> رسید. عالی بود و خیلی استفاده کردم.

## خیابان، صحنه اجرا در رکود تئاتر

نمایش خیابانی در هوای حرم، در مجموع ۱۰ اجرا داشت که در سه شب نخست در سه ساعت پیاپی ارائه می‌شد و در شب پایانی فقط در ساعت ۲۰ اجرا شد؛ ساعتی که قرار عاشقی زائران و مجاوران است. شیبانی معتقد است یکی از راه‌های زنده نگه داشتن هنر نمایش، رو آوردن به تئاترهای خیابانی و مردمی است؛ البته به شرط آنکه نهادها و شرکت‌های فرهنگی هم حامی باشند. اگر چنین مجموعه‌هایی اشتیاق و حمایت نشان دهند، تئاتر خیابانی می‌تواند هم هنرمند را سرپا نگه دارد و هم مردم را درگیر یک تجربه فرهنگی زنده و اثرگذار کند. این هنرمند تئاتر از وضعیت این روزهای هنر نمایش گلایه دارد و می‌گوید: از شروع جنگ تحمیلی سوم تا الان، تئاتر در رکود بی سابقه‌ای فرورفته است. دو تماشاخانه کامل تعطیل شده‌اند. در حالی که ارتزاق خیلی از ما از همین راه است. اجرای چنین کارهایی کمک به بهبود معیشت اهالی تئاتر هم محسوب می‌شود.

